

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میاد  
پین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سرتون به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

Satire

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

طنز

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن - المان

## عصای پیری

این پارچه که ب پاسخ نشیده ای بنام (بلای جان) اثر جنابِ محترم الحاج خلیل الله  
نظم باختری شاعر شیوا بیان و شیرین کلام سروده شده، تقدیم است. امید طرف پسند  
خاطر خوانندگان محترم پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" قرار گیرد.  
با عرض حرمت و موتّت موفور!!!

دختر جرمن فشنگ و دلرباست

خوشنما ، خوش هیکل و گیسو طلاست

لب عنایی است و چشمانش ، کبود

جلوه گر ، جذاب ، چون آهن ربات

میکند با یک نگاه ، تسخیر دل

زخم مژگانش همیشه بی دوست

می خرامد در فضای آرزو

مزده وصلش که بی چون و چرات

آتش عشقش ، شود گر شعله ور

پیری و ضعف بدن ، هردو خطاست

گرفشارد با محبت ، در بغل

مشکل و هر عقده را مشکل کشاست

ور شود همبستر از روی وفا

صد هزاران مرحبا و مرحباست  
(گر چک لعل بدخشان در یمن)  
ساحل بحر وجودش مدعاست  
گر و زد پیک صبا از خاطرش  
هر قدر سیری ، دوباره اشتهاست  
ور بریزد ، ساحل جوش ، یمی  
لولو و مرجانها ، وا احسناست  
مستی یی پیک صبا و شبتمش  
بس عزیزان، بیش ازین شرم و حیاست  
وصف جرمن ، انگی کردم رقم  
بهتر از حور است و اما بیوفاست  
لیک بشنو این حقیقت را ز من  
دختر (افغان) همیشه با وفات  
بانمک ، باعفت و شرم و حیا  
با وقار و با غرور و با صفات  
گیسوان، شبرنگ و رخسارش چو مه  
نژد او ، خورشید ، بی نور و نماست  
زلف مشکینش ، پریشان گر شدی  
آهوان چین ، بی مشک ختاست  
لب گرفتن از لباس مشکلست  
قند دزدی ، مزه دار و کیمیاست  
دختر افغان ، طلای خالص است  
دختر جرمن ، مس طلانماست  
مسگران را چکش و سندان و مس  
قدر زر بر زرگر و مسگر خطاست  
آرزوی دختر جرمن ، زر است  
کم شود زر ، بیوفا ، نا آشناست  
از وفای دختر افغان مپرس  
آرزویت را همیشه جانفاد است

صادق، عهد است و، پیمانش چنان  
گر بمیری، یار، دیگر نارواست  
هر قدر توصیف بنمایم کم است  
دختر افغان که تاج پُر بهاست  
هم زن است و مادر و هم همدمست  
موسم پیری به دستت چون عصاست  
بی وطن، آواره در ملک غریب  
«نعمتا» آغوش گرمش مُلتجاست